

تحلیلی جامعه‌شناختی بر خرافه‌گرایی دینی در عصر مرشد شاهان صفوی

مهدی ستوده‌فر، دانشجوی دکتری مدیریت فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

ناصر جدیدی، استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، ایران*

آذر قلی‌زاده، دانشیار، گروه مدیریت فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

چکیده

صفویان پس از دوره فترت در ایران دولتی متمرکز تشکیل دادند و با تقویت هویت ملی ایرانیان و استفاده از عنصر هویت‌بخش دین، تحولاتی اساسی در ساختار حکومت و جامعه ایجاد کردند. رسمی کردن مذهب تشیع امامیه، مهم‌ترین اقدام حکومت صفویه در شروع کار بود که موجب تحول اساسی در ارزش‌ها و هنجارهای جامعه ایران شد. در نتیجه، بسیاری از ارزش‌ها جنبه دینی و مذهبی پیدا کردند و همراه این تحولات، برخی باورهای نادرست نیز رواج یافت. ساختار جهان‌بینانه حکومت صفویه با توجه به جنبه‌های دینی آن، تا جایی در زمینه خرافه‌گرایی پیش رفت که موجب ایجاد سستی در مبانی تشیع شد. نزدیکی فرهنگی ایران امروز با دوره صفویه، موجب ماندگاری و پایداری بسیاری از آداب و رسوم، اعتقادات و سنت‌ها شده است؛ در نتیجه باید ریشه برخی خرافه‌های موجود را در دوره صفویه جستجو کرد که به دلایل مختلف تا امروز ادامه پیدا کرده است. با توجه به تاریخی بودن موضوع، این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوای استقرایی، به صورت کیفی و به شیوه تاریخی - تطبیقی انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان دادند نفوذ باورهای خرافی میان نخبگان و دربار، موجب شیوع خرافات در سطح جامعه شده است. در کنار این عوامل، برداشت سطحی از دین و توجیه اعتقادات خرافی به وسیله باورهای دینی، ضمن گسترش خرافات، زمینه سقوط حکومت صفویه را فراهم کرد.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ، صفویه، خرافات، تشیع، مرشدشاه

مقدمه و بیان مسأله

باورها، اعتقادات و آداب و رسوم از اجزای مهم فرهنگ اند. گاهی اوقات این باورها و اعتقادات جنبه غیرمنطقی و غیرعقلانی پیدا می‌کنند. اینگونه باورها و اعتقادات «خرافات» نامیده می‌شوند. تاکنون تعاریف متعددی از خرافات ارائه شده است که نشان‌دهنده تنوع آن در فرهنگ‌های مختلف است. خرافات در هر جامعه‌ای براساس فرهنگ آن جامعه و ارزش‌ها، هنجارها و اعتقادات رایج در آن، متغیر است؛ البته بعضی خرافات مانند نحس‌بودن عدد سیزده در جوامع مشترک‌اند.

گاهی فرهنگ در نقش اصلی‌ترین نظام موجود در جامعه به ایستایی مبتلا می‌شود؛ در چنین فرهنگ‌هایی پویایی، فناوری و ابداع جایی ندارد و همواره در آن نوعی بازدارندگی وجود دارد. یکی از موارد ایستایی فرهنگی، خرافات است؛ البته خرافات ممکن است عامل تحول و تغییر فرهنگی هم بشود ولی این تغییر و تحول، رویکردی واپسگرایانه دارد. خرافه، باور یا کنش متعارض با معارف مقبول عصر یا کشف علت وقایع محسوس با امور ماورائی یا امور محسوس با امور نامحسوس است. خرافه، عنصری ذهنی است که وقتی به رفتار بیرونی تبدیل می‌شود، جادو نامیده می‌شود؛ جادو هم رفتاری برای حل مشکل محسوس با چنگ‌زدن به مقولات ماورای طبیعی است. خرافات جنبه‌های مختلفی دارد؛ از جمله جنبه‌های فرهنگی مثل راه‌های مختلف درمان برای بیماری‌های ناشناخته، جنبه‌های دینی مثل عادت به پذیرش ماورای طبیعت و جنبه‌های فردی مثل باورهای غلط (قلی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۵۶-۱۵۳).

جوامع دینی با وجود کارکردهای مثبت فراوانی که دارند، معمولاً به سبب کج‌فهمی‌ها یا قشری‌شدن و ابزارشدنشان، بستری مناسب برای ایجاد یا رشد خرافات فراهم می‌کنند؛ بنابراین می‌توان مذهب را عنصر کانونی فرهنگ و تمدن دانست. الیوت در بحث درباره رابطه میان مذهب و فرهنگ، دو اصل عمده را به شرح زیر مطرح کرده است: اصل اول «اینکه همه ملل مذهبی اند و اینکه ما ملتی مذهبی هستیم و

ملت‌های دیگر بدون مذهب هستند، نظری مردود است». اصل دوم اینکه «مذهب از یک دیدگاه فرهنگ است و فرهنگ از دیدگاه دیگر مذهب است، غلط است». از نظر هانتینگتون «دین ویژگی عمده هر تمدنی است» و به قول کریستوفر داون «ادیان بزرگ شالوده‌ای است که تمدن‌های بزرگ بر آن بنا شده‌اند» (آزادارمکی، ۱۳۸۷: ۶۷).

عنصر مذهب در آستانه ورود به عصر صفویه در ایران هم، همگنی و وحدت نظر عموم ایرانیان را نداشت. بخش‌هایی از سرزمین ایران، مذهب حنفی و بخش‌هایی شافعی داشتند. حدود یک سوم نیز شیعه بودند. به علاوه در قسمت‌هایی از ایران، دراویش و فرقه‌های متصوفه، میدان‌دار بودند. ایرانیان دو عنصر اساسی برای شکل‌گیری یک ملت و هویت ملی را نداشتند؛ نخست حکومتی فراگیر، متمرکز و مستقل و دیگری وحدت مذهبی در سراسر ایران. روی کارآمدن صفویان این دو عنصر را همزمان به ایران هدیه داد. شالوده تأسیس سلسله صفویه بر دو بنیاد قرار داشت: شیعه و ایران. شاه اسماعیل بیشتر بر بنیاد اول تکیه داشت؛ زیرا بیشتر ایران در آن زمان سنی‌مذهب بودند (گودرزی، ۱۳۸۷: ۲۴۷). حمایت از تشیع درست همان راهی بود که توده‌های مردم را جذب کرد و تا حدود زیادی سبب شد صفویان به پیروزی به‌عنوان امکانی واقعی بیندیشند (نوبدی، ۱۳۸۶: ۴۲)؛ البته منظور از ایران، ایجاد وحدت سیاسی در ایران و برچیدن قدرت‌های محلی برای تحقق وحدت ارضی است. با گذشت زمان و شکل‌گیری ساختارهای دینی و تثبیت حکومت صفویان، بعضی ارزش‌های دین، از بین رفتند و براساس منافع حکومت و با استفاده از جهل و نادانی مردم، ارزش‌های جدید و متناقض با دستورات دینی به وجود آمدند؛ تا جایی که شاه، حلال و حرام را تعیین می‌کرد و کشته‌شدن در راه او شهادت محسوب می‌شد. صفویه از سنت دیرینه‌ای استفاده کرد که شاه را پدر مردم و موجودی مقدس [یا فره ایزدی] می‌داند (فوران، ۱۳۹۴: ۷۸). در نتیجه مردم نیز برای نشان‌دادن اعتقاد خود به شاه، لحظه‌ای درنگ نمی‌کردند و اوامر شاه را بی‌چون‌وچرا

مجمع تشخیص مصلحت نظام، تعریفی یکسان از مفهوم خرافه وجود ندارد بلکه تعاریف مختلفی درباره آن مطرح شده است. با اندکی اغماض این تعاریف اینگونه ارائه می‌شوند:

۱- مطابق با فهم عرفی و عقلانیت عصری، خرافه باورهایی است که با عقلانیت دوره و زمان سازگار نباشد و فهم عرفی آن را خرافه بینداند.

۲- مطابق با فهم دینی، خرافات، باورهایی‌اند که با متن دین و تفسیر مؤمنان از دین، سازگار نباشد و جمع مؤمنان و معتقدان، آن را خرافه تلقی کنند.

۳- مطابق با فهم علمی، خرافات، باورهایی‌اند که با شیوه علمی سازگار نباشند و جمع عالمان آن را خرافه تلقی کنند (صالحی‌امیری، ۱۳۸۷: ۱۹-۲۲).

به طور کلی خرافات عبارت است از: «سلسله باورها و عقاید شکل گرفته حول یک موضوع خاص در ذهن اقشاری که [عمدتاً] دانش کافی نسبت به موضوع ندارند. بر این اساس، خرافه بیشتر ناشی از جهل و ناآگاهی انسان درباره پیوندها و روابط علی پدیده هاست و قابلیت اثبات عینی و علمی ندارد» (فروغی و عسکری مقدم، ۱۳۸۸: ۱۶۴). خرافات جزئی از فرهنگ عامه است که ادبیات وسیعی در حوزه‌های فلسفه، دین، جامعه‌شناسی و سایر حوزه‌های علوم اجتماعی به خود اختصاص داده است و در هر حوزه، جنبه‌هایی از آن بررسی شده است که البته در مواردی مشترک‌اند. در این قسمت به بخشی از این دیدگاه‌ها اشاره می‌شود:

الف) رویکرد فلسفی

خرافه اینگونه نیز تعریف می‌شود: تلاشی برای فهم جهان هرچند سطحی و ناقص؛ در این تعریف خرافات با علم و به ویژه فلسفه شباهت زیادی دارد. نقطه اشتراک علم و فلسفه و خرافات، سروکار داشتن با مفاهیم ذهنی است؛ اما چنانکه کانت یادآور شده است: ذهن اگر بدون توجه به واقعیت‌های جهان و با پرهیز از هرگونه تجربه و مشاهده و تنها براساس

اطاعت می‌کردند. شاهان صفوی قدرت عظیمی به‌ویژه در تصمیم‌گیری درباره مرگ و زندگی اطرافیان‌شان داشتند (متی، ۱۳۹۳: ۲۴۳). منشی‌قزوینی آورده است: «هنگام اقامت شاه اسماعیل در مراغه که منار بلندی در آن بود، ایلچی بایزید دوم به حضور او رسید. شاه اسماعیل برای آنکه به ایلچی نشان دهد مریدانش تا چه حد مشتاق جانفشانی در راه اجرای دستورات او هستند، دستور داد منادی کنند: هرکس پادشاه خود را دوست دارد، از منار خود را بیندازد. طرفه‌العین صد کس خود را انداخته و نوبت به یکدیگر نمی‌دادند. ایلچی برخاست و شفاعت کرد تا پادشاه از این درگذشت» (منشی‌قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۵). اعلام مذهب رسمی که در آغاز، قوتی برای نظام حکومتی ایران به شمار می‌آمد، با چیره شدن ضعف بر ارکان آن به وضعی جدی تبدیل شد (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۳۲). در یک بیان کلی، کارکرد دین در این دوره هم مانند بسیاری دیگر از جوامع گذشته و حال، به نوعی مشروعیت‌بخشیدن به اقدامات و اعمال حکومت است.

دلیل انجام پژوهش درباره این موضوع و انتخاب دوره صفویه، کشف علت تلفیق خرافات با اعتقادات دینی و مذهبی است. با توجه به رسمی شدن مذهب تشیع امامیه در ابتدای این دوره و گسترش خرافه‌گرایی و باورهای خرافی در ادامه کار، این سوءظن به وجود آمد که دین منشأ ترویج خرافه‌گرایی است؛ در حالی که در دین اسلام، به تعقل و اندیشیدن در قرآن و روایات بسیار توصیه شده است. در این پژوهش سعی شده است با مطالعه ساختار اجتماعی دوره صفویه، عوامل فرهنگی مؤثر بر ترویج خرافات شناسایی شوند. برخلاف ظاهر موضوع که صرفاً تاریخی به نظر می‌رسد، سعی بر آن است پس از ریشه‌یابی این خرافات و بیان قطعیت‌نداشتن و پذیرفتنی نبودن آنها از منظر دین، جامعه، تعقل و تفکر، از سطح جامعه امروزی زدوده شوند.

رویکردهای نظری درباره خرافات

براساس الگوی تقسیم‌بندی پژوهشکده مطالعات استراتژیک

هنرها، فنون، ابزار، ابنیه و فناوری است و آنچه خرافات و باورهای غلط نامیده می‌شوند، جزئی از فرهنگ هر جامعه‌اند و این برچسب توسط ما به اعتقادات، باورها و ارزش‌های دیگران زده می‌شود؛ بنابراین چیزی به نام خرافات و باورهای غلط در این عالم، واقعیت ندارد؛ بلکه آنچه وجود دارد مجموعه باورها، ارزش‌ها و هنجارهای یک جامعه، یک فرهنگ، قوم یا یک گروه است که چون با ارزش‌ها، هنجارها، باورها و اعتقادات ما هماهنگ نیست، عنوان خرافه بر آن نهاده می‌شود. پیروان این تفکر که به لحاظ خط‌مشی فکری جزء مکاتب تفهومی و پدیدارشناسی‌اند، به دنبال پی‌بردن به دلایل، انگیزه‌ها و معانی به‌وجودآمدن پدیده‌های اجتماعی‌اند و هر نمود ذهنی، ارزش و باوری را دارای معنی، هدف و قصد معینی می‌دانند که فهم آن جز با شناخت درون و انگیزه کنشگران امکان‌پذیر نیست.

۲- صاحب‌نظران دیدگاه دوم معتقدند در هر فرهنگ و جامعه‌ای، در بطن ارزش‌ها، باورها، آداب و رسوم درست و منطقی، ارزش‌ها، باورها و آداب و رسوم نادرست و غیرمنطقی نیز وجود دارد و وظیفه جامعه‌شناس شناخت این مجموعه و ارائه راه حل برای ازبین‌بردن آنهاست. این دسته به لحاظ خط‌مشی فکری، علت‌گرا، قانون‌گرا و تا حدودی طبیعت‌گرا هستند و در تحلیل مسائل و فرهنگ جامعه به دنبال علت هستند و به دلایل و انگیزه عمل در روش‌شناسی توجهی ندارند. آگوست کنت معتقد است: «ذهن بشر سه مرحله تکاملی داشته است. در مرحله اول، نمودها را به موجودات و نیروهای قابل‌قیاس با خود نسبت می‌دهد که به عنوان مرحله حسی شناخته شده است. در مرحله دوم، ذهن انسان به موجودیت‌های مجرد چون طبیعت متوسل می‌شود و مرحله سوم فقط نمودها را مشاهده می‌کند و از کشف علل پدیده‌ها چشم می‌پوشد» (افشانی، ۱۳۹۱: ۸۷). در مرحله اول و دوم، انسان هنوز به مرحله تفکر عقلانی نرسیده است؛ بنابراین موهومات و خرافات جزء زندگی اوست. درواقع، بنا به اعتقادات آگوست کنت، خرافه یکی از مراحل رشد ذهنی

مفاهیم ذهنی، جهان را تفسیر کند، گرفتار خطا می‌شود و به بیراهه می‌رود و به قضایای تألیفی موهوم و خیالی می‌رسد؛ به عبارت دیگر ذهن انسان قادر است به گونه‌ای خودکامه باشد؛ یعنی گزاره‌های نادرست بسازد و از آشکارشدن خطایش نیز ترسی نداشته باشد. زیرا گزاره‌هایش ابطال‌ناپذیرند؛ بنابراین بسیار امکان دارد که بخشی از باورهای فلسفی نیز جنبه خرافاتی داشته باشند. فلسفه و تفکر فلسفی جز فهم درست جهان، هدفی ندارد. فلسفه سعی می‌کند باورهای درست و نادرست را از یکدیگر بازشناسد. بنابراین فلسفه در نهاد خود چیزی ضد خرافه است؛ اما در تفکرات فلسفی جهان عناصری هست که ممکن است زمینه‌ساز رواج خرافات باشند؛ برای مثال در مفاهیم شک و نسبییت هیچ انسانی توانایی ندارد به معرفت مطمئن دست یابد. این تفکر زمینه را برای رشد و رواج خرافه آماده می‌کند. نسبییت نیز با نسبی دانستن ارتباط انسان با جهان، از ارجح و اعتبار عقل و علم انسان می‌کاهد. یعنی عملاً واقعیت جهان را انکار می‌کند و درک هرکس را چیزی مخصوص به خود او می‌داند؛ اما واقعیت معلوم نیست (یثربی، ۱۳۹۳: ۳۰).

ب) رویکرد اجتماعی

جامعه‌شناسان عموماً همه آنچه را در جامعه وجود دارد و در حوزه مطالعات جامعه‌شناختی قرار می‌گیرد، به‌عنوان پدیده‌های اجتماعی و ساخته زندگی جمعی تلقی می‌کنند. از این نظر، پدیده‌های جمعی محصول اجتماع‌اند. در رویکرد جامعه‌شناختی، همه پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی، دست‌کم هنگام مطالعه و پژوهش، در یک سطح قرار می‌گیرند. آنان سعی می‌کنند پیشاپیش، نسبت به پدیده‌ها، سوگیری ارزشی نکنند و از برچسب‌هایی چون مطلوب، نامطلوب، خوب و بد پرهیز کنند (ربیعی، ۱۳۹۲: ۹۵). تحلیل جامعه‌شناسان از خرافات در سه گروه فکری اصلی جای می‌گیرد: ۱- گروهی معتقدند مجموعه فرهنگ شامل باورها، اعتقادات، آداب و رسوم، ارزش‌ها، هنجارها، سلوک رفتاری،

دین سخن به میان می‌آورد. به‌طور کلی، خرافات در ادیان و مذاهب برای عوام فریبی به وجود می‌آیند. متولیان خرافات به آن لباس دینی می‌پوشانند؛ یعنی آن افکار و اعمال خرافی را با بعضی دعاگونه‌ها همراه و مخلوط می‌کنند. به این ترتیب خرافه‌گرایی در همه ادیان وجود دارد و به دین و آیین خاصی محدود نمی‌شود.

هرچه دوران فترت رسولان الهی طولانی‌تر باشد، امکان آلودگی بیشتری فراهم می‌آید. تا آنجا که در برهه‌هایی از تاریخ، پیامبران خدا بیشتر این موارد را دوباره ارزیابی و اصلاح دینی می‌کردند. در دوره قبل از اسلام مفاهیم اجتماعی بسیاری، جایگاه والایی داشتند که اسلام آنها را دور از منطق و فهم سلیم دانست و تصمیم گرفت مسیر معنارسازی آنها را تغییر دهد یا تصحیح کند (پژوهنده، ۱۳۸۵: ۸۱).

در تاریخ اسلام، پیامبر اکرم (ص) تلاش می‌کرد عقلانیت مبتنی بر رشد را محور عمل قرار دهد و فرهنگ سیاسی جامعه واپسگرا و درمانده را از بین ببرد و به جای آن فرهنگ جدید و راستین را به ارمغان آورد. جامعه اسلامی دوران پیامبر اکرم (ص) نمونه بارز پیاده‌شدن عقلانیت مبتنی بر رشد بود. رسول اکرم (ص) از بدو بعثت برای پاکسازی فرهنگ و اندیشه‌های دینی از اوهام و خرافات، مبارزه‌ای جدی را شروع کردند. این مبارزات به دو شکل انجام گرفت: اول، بالابردن سطح معلومات فکری مردم تا بتوانند درست فکر کنند و بیندیشند و خرافه را از حقیقت تشخیص دهند. در آیه ۱۵۷ سوره اعراف درباره بیان رسالت پیامبر (ص)، آمده است: «وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ: و احکام پرنج و مشتقی را که چون زنجیر به گردن خود نهاده‌اند، از آنان برمی‌دارد و دین آسان و موافق فطرت برای خلق می‌آورد». «اصر» به معنی نگهداری و محبوس کردن است و به کار سنگینی می‌گویند که انسان را از فعالیت بازمی‌دارد. یکی از مصادیق بارز «اصر» در عرب جاهلی خرافات بود که تعقل را محدود و جمود فکری آنها را بیشتر می‌کرد. رسول اکرم (ص) یکی از برنامه‌های تبلیغی اسلام را مبارزه با خرافات و اوهام پرستی تعیین کرد. دوم، راه عملی پیغمبر اسلام در مبارزه با خرافات بود. رسول خدا (ص) در هر موقعیتی که خرافه‌ای

است و جوامعی که در این مرحله از تفکر واقع شده‌اند، از نظر سطح بلوغ پایین‌تر از جوامع عقلانی‌اند (افشانی، ۱۳۹۱: ۸۷).

۳- بیشتر جامعه‌شناسان، چنین ادعا می‌کنند که برای درک صحیح، عمیق و عینی پدیده‌ها باید موضعی بی‌طرفانه در پیش گرفت تا روند شناخت، از سوگیری‌ها و جهت‌گیری‌های پژوهشگر تأثیر نگیرد. در واقع در این رویکرد، گویی معیار پیشینی برای سنجش پدیده‌ها و شناخت آنها وجود ندارد. در این دیدگاه، داوری درباره پدیده‌های اجتماعی و بررسی صدق و کذب آنها، منتفی است؛ زیرا همه پدیده‌ها در یک سطح‌اند و ابزاری برای جداسازی پدیده‌هایی مثل خرافه از غیرخرافه در دست نیست. این پدیده‌ها واقعیت‌هایی اجتماعی‌اند که صرفاً می‌توان آنها را شناخت و نباید درباره آنها قضاوت‌های ارزشی کرد. نتیجه کلی چنین رویکردی در روش‌شناسی جامعه‌شناختی، این است که اولاً قضاوت و سوگیری نسبت به خرافه به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی حذف می‌شود. ثانیاً پژوهشگر اجتماعی، تنها می‌تواند معلوم کند که در جامعه در معرض پژوهش، مردم چه باورهایی را خرافه و کدام اعتقادات را غیرخرافه می‌پندارند. دورکیم شناخت عینی پدیده‌های اجتماعی را فارغ از ارزش داوری می‌داند. همان‌گونه که ماکس وبر نیز با طرح درک تفهیمی واقعیت‌های اجتماعی، با انتخاب شیوه همدلانه در پژوهش‌ها، نقش پژوهشگر را کم‌رنگ کرده است. در این حالت، خرافه آن است که مردم آن را خرافه می‌دانند (ربیعی، ۱۳۹۲: ۹۸).

ج) رویکرد دینی

برخی معتقدند دین و جادوگری به هم پیوسته‌اند. دین در ابتدا با جادوگری به انسان خسته کمک می‌کند. جادو آب‌شخوری است که هم دین و هم علم به‌طور همزمان در آن پدید آمده‌اند. در تعالیم اسلامی جادو و خرافات در مقابل دین و علم قرار دارند؛ یعنی خرافات، انحراف از دین و دانش است (افشانی، ۱۳۹۱: ۷۰-۶۸). ارتباط دین و خرافات و همبستگی این دو مقوله با یکدیگر زمانی شکل گرفت و تقویت شد که هر حکومتی که صاحب قدرت می‌شد، برای توجیه کارها و اشتباهات خود به نوعی از

را مشاهده می‌کرد، از کنار آن نمی‌گذشت بلکه وارد عمل می‌شد تا خرافه‌پرستی را از میان بردارد (افشانی، ۱۳۹۱: ۷۱).

پیشینه پژوهش

قلی‌زاده (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی جامعه‌شناختی به موقعیت زنان در عصر صفوی» که با روش مطالعه توصیفی - تاریخی انجام شده، به این نتیجه رسیده است که بعد از حمله مغول و در زمان صفویه وضعیت زنان در ایران دستخوش تحول کمتری بوده است. زنان در این دوره از حقوق قانونی، آزادی فردی، ثروت و مالکیت محروم بودند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند برخی کلیشه‌های جنسیتی در آن دوره هنوز ادامه داشته و پیشرفت زنان را محدود می‌کرده است.

پژوهش قاسمی و همکاران (۱۳۸۶) با عنوان «تبیین و تحلیل جامعه‌شناختی گرایش به خرافات» با هدف شناسایی میزان گرایش به خرافات در شهرهای اصفهان، اهواز و ایلام انجام شده است. در این پژوهش رابطه متغیرهای مختلف مانند میزان تحصیلات، سن، دینداری، تقدیرگرایی، نوگرایی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی با میزان گرایش به خرافات بررسی شده است. یافته‌ها نشان دادند میانگین گرایش به خرافات در اصفهان کمتر از ایلام و در ایلام کمتر از اهواز است. همچنین میانگین گرایش به خرافات زنان بیش از مردان است. در حالی که بین افراد مجرد و متأهل از این نظر تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. از دیگر نتایج این پژوهش، معنی دار و مستقیم بودن رابطه متغیرهای تقدیرگرایی و دینداری با گرایش به خرافات است. ضمن اینکه رابطه متغیرهای تحصیلات، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، نوگرایی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی با گرایش به خرافات، معکوس و معنی‌دار بوده است.

شاهنوشی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «خرافات و برخی علل و زمینه‌های آن» پس از تعریف خرافات و انواع آن، جنبه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی آن را بررسی کرده است. نتایج حاصل از کار میدانی در این زمینه نشان می‌دهند

این خرافات نزد افراد عمومیت دارد و شدت و ضعف آن متفاوت است. این پژوهش سطح تحصیلات، میزان اعتقادات مذهبی، وضعیت اقتصادی و نوع شغل را از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر اعتقادات خرافی معرفی کرده است.

موسوی (۱۳۸۹) در پژوهش خود با عنوان «شناخت شیوه‌های خرافی در مراسم عزاداری مذهبی در شهر اصفهان»، می‌گوید عوام و خواص جامعه هرکدام به نوبه خود و به روش‌های مختلف سبب رواج خرافات در عزاداری شده‌اند و این خرافات به چهار صورت بروز پیدا کرده‌اند: خرافات در توصیف شخصیت‌ها و بیان وقایع، خرافات در مقتل خوانی‌ها، خرافات شکلی و خرافات محتوایی.

جعفری (۱۳۹۰) در پژوهشی دیگر با نام «بررسی نگرش زنان شیعه عصر صفوی به خرافات و باورهای نادرست»، به این نتیجه رسیده است که در دوره صفویه هویت ملی شیعی - ایرانی شکل گرفته است و شالوده‌های بنیان‌های فکری و اجتماعی دوره‌های بعدی تاریخ ایران گذاشته شده است که در این فرایند نقش زنان بسیار مهم بوده است؛ زیرا بسیاری از آداب و رسوم و باورهای عمومی امروز ریشه در شرایط اجتماعی دوره صفویه و نقش زنان در آن شرایط دارد. این پژوهش با این فرضیه انجام شده است که ماهیت جامعه صفوی و توجه به نقلیات و اخبار از یک سو و نبودن شرایط لازم و برابر برای زنان در امر تحصیل و دانش‌افزایی از سوی دیگر موجب گرایش زنان عصر صفوی به خرافات و ترویج آن شده است.

ابن‌یمین (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «انواع و میزان خرافات اجتماعی و عوامل فرهنگی مؤثر بر آن در میان بانوان شهر اصفهان» و روش پیمایشی و همبستگی، رابطه متغیرهای اجتماعی - فرهنگی مختلفی نظیر میزان تحصیلات، سن، دینداری و آموزه‌های رسانه را بررسی کرده است. طبق این پژوهش آگاهی بانوان شهر اصفهان از خرافات و عملی‌کردن خرافات در زندگی، بیشتر از حد متوسط بوده است و ارتباط معنی‌داری میان اعتقادات مذهبی و گرایش بانوان شهر اصفهان

برای شناسایی خرافات دینی در یک بستر تاریخی، پژوهش‌های اندکی با رویکرد جامعه‌شناختی انجام شده است و پژوهش‌های بین‌رشته‌ای در این حوزه انجام نشده است. این امر موجب نبود شناخت و درک صحیح از پیشینه خرافات و عوامل گسترش و شیوع آن می‌شود. همچنین پژوهش‌های انجام شده در موضوع خرافات در دوره صفویه محدود است که با توجه به نزدیکی فرهنگی با ایران امروز و همچنین ریشه‌یابی تلفیق خرافات با اعتقادات دینی و مذهبی، نیازمند پژوهش‌های بیشتری است. این پژوهش بین‌رشته‌ای با محوریت جامعه‌شناسی تاریخی به دنبال ایجاد نگرشی متفاوت و جدید نسبت به موضوع خرافه‌گرایی است و با مطالعه ساختار اجتماعی دوره صفویه، خرافات را بررسی و شناسایی می‌کند.

روش پژوهش

در این پژوهش با مطالعه منابع مختلف درباره تاریخ اجتماعی صفویه، خرافات رایج شناخته و تجزیه و تحلیل شده‌اند تا به عوامل فرهنگی مؤثر بر شیوع خرافات دست یافته شود. با استفاده از رویکرد تحلیل محتوای کیفی - استقرایی و مطالعه کتاب‌ها، سفرنامه‌ها و اسناد و مدارک حاصل از انجام پژوهش‌های نظری، اطلاعات جمع‌آوری شده‌اند. پژوهشگر هنگام انتخاب کتاب‌ها و اسناد و مدارک به کیفیت، جامع بودن، اعتبار و روشن بودن آنها توجه داشته است. در پژوهش تحلیل محتوا بیشتر از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده می‌شود. منظور از نمونه‌گیری هدفمند، انتخاب واحدهای خاص و دسترسی به واحدهایی است که اطلاعات بیشتری در ارتباط با عنوان پژوهش در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهند. نمونه در این پژوهش شامل سفرنامه‌ها و کتاب‌های مرتبط با دوره صفویه است که به صورت مستقیم نشان‌دهنده شرایط اجتماعی آن دوران است. با توجه به اینکه منابع موجود درباره تاریخ اجتماعی و فرهنگی دوره صفویه محدودیت دارند، نمونه‌گیری از میان این منابع محدودیت‌های بیشتری به همراه

به خرافات مشاهده نشده است. همچنین تفاوت معنی‌داری بین میانگین نمرات خرافه‌گرایی و سن افراد به دست آمده است. نتایج نشان می‌دهند با افزایش سن، میزان گرایش به خرافات افزایش یافته است.

پژوهش رضایی (۱۳۹۰) با عنوان «تحلیل و تبیین خرافات در عصر صفوی» با روش توصیفی - تحلیلی، تأثیر و نقش خرافات در موضوعات سیاسی، مذهبی و فرهنگی را بررسی کرده است و آن را عاملی تأثیرگذار در تحولات سیاسی - فرهنگی جامعه ایرانی در دوره صفویه معرفی کرده است. او ضمن بیان تأثیر خرافات بر انحطاط حکومت صفویه، خرافات موجود در این دوره را تبیین کرده است.

جعفری و رضایی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی خرافات و زمینه‌های شکل‌گیری آن در ایران تا دوره صفویه»، به این نتیجه رسیده‌اند که در بررسی جامعه‌شناختی فرهنگ‌ها یکی از مباحث مهم، شناسایی شالوده‌ها و فرایندهای شکل‌گیری آن در طول تاریخ است. خرافات نیز بخشی از فرهنگ است که از این قاعده جدا نیست. این پژوهش علل و زمینه‌های شکل‌گیری خرافات در ایران تا دوره صفویه را بررسی کرده است.

ربعی (۱۳۹۴) پژوهشی با عنوان «توسعه اجتماعی - اقتصادی و تأثیر آن بر تلقی افراد از چیستی خرافات، مطالعه موردی: شهرستان‌های استان اصفهان» انجام داده است. در این پژوهش نمونه‌گیری به روش سهمیه‌ای و براساس سه متغیر سن، جنس و منطقه مسکونی در ۲۵ شهرستان و منطقه شهری استان اصفهان انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان دادند برای سطوح مختلف توسعه، تفاوت‌هایی جدی در تلقی افراد از چیستی خرافات وجود دارد و وجه تمایز اصلی آنها در نسبت‌های به دست آمده «اعتقادات مذهبی» بوده است. ساکنان شهرستان‌های دارای سطح توسعه اجتماعی - اقتصادی بالاتر، بیش از سایر شهرستان‌ها درباره باورها و مناسک مذهبی شهرستان محل سکونت خود، بازاندیشی و نقد می‌کنند.

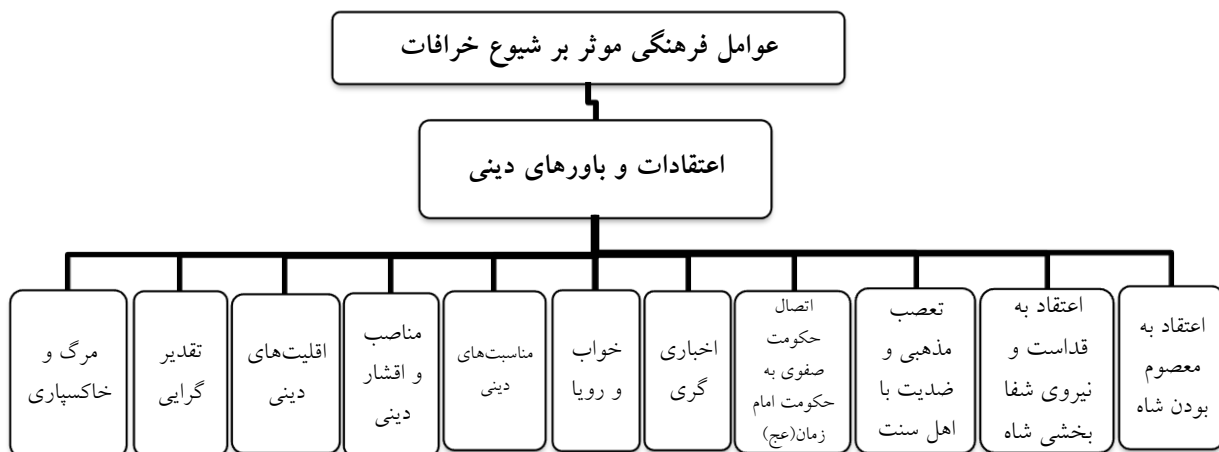
در مجموع نتایج پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهند تاکنون

دارد. در نتیجه نمونه‌ها به صورت هدفمند انتخاب شدند. رویکرد اصلی به‌کاررفته در این پژوهش، تحلیل محتوایی - استقرایی است. با توجه به اینکه مطالعات در حوزه اعتقادات و باورهای دینی انجام شده است و همچنین با در نظر گرفتن تنوع موضوعات و فراوانی مصادیق در منابع و نبودن چارچوبی استاندارد برای نظام مقوله‌بندی، محتوای این منابع، به‌طور دقیق مطالعه، واکاوی و تحلیل شد و از مضامین، مصادیق و موضوعات هر یک از کتاب‌ها و سفرنامه‌ها به‌طور جداگانه فیش‌برداری شد. در نهایت مصادیق مرتبط با این حوزه از منابع استخراج شد. پس از جمع‌آوری مصادیق و طبقه‌بندی آنها در حوزه‌های مذکور به‌صورت استقرایی (از جزء به کل)، بالغ بر ۲۱ مقوله کدگذاری شد. براساس مشابهت‌هایی که بین برخی مضامین، مصادیق و موضوعات در منابع مذکور وجود داشت و در ارتباط با اهداف پژوهش، در ۱۱ طبقه کلی گردآوری و تقسیم شدند. بعد از این مرحله داده‌ها طبقه‌بندی و ساختاربندی شدند؛ به طوری که براساس آنها می‌توان نتیجه‌گیری کرد.

یافته‌های پژوهش

با توجه به اینکه در ساختار سیاسی حکومت صفویه، شاه نماینده خداست و جنبه الهی دارد، خرافات رایج در زمینه اعتقادات شخصی شاه و باورهای خرافی جامعه درباره او نیز در اعتقادات و باورهای دینی مطرح شده است؛ از جمله: روند تشیع در این دوره و به‌ویژه غلبه اخباری‌گری که معمولاً موجب ضعف عقلانیت و حاکمیت سطحی‌نگری در باورهای دینی می‌شود؛ ویژگی‌های صوفیانه که آنها نیز اصولاً مبنای عقلانی ضعیفی دارند؛ حاکمیت استبدادی صفویان که مانند هر تفکر استبدادی از جهل و بی‌دانشی مردم سود می‌برد؛ نفوذ و رسوخ اندیشه‌های قبیله‌ای قبایل ترک به‌ویژه دسته‌هایی که از آناتولی به ایران مهاجرت کرده و در گوشه و کنار ایران ساکن شده و بعضاً صاحب قدرت هم شده بودند.

با در نظر گرفتن اعتقادات و باورهای دینی در نقش یکی از وجوه بارز و نمودهای اصلی حکومت صفویه، سیاحان در سفرنامه‌ها به این مسئله بسیار توجه کرده‌اند و این باورها و مراسم مرتبط با آنها را به‌طور دقیق شرح داده‌اند؛ البته این منابع در بعضی موارد با توجه به نداشتن اطلاع کافی از احکام فقهی، برداشت‌هایی ناقص و اشتباه از اعتقادات دینی ارائه داده‌اند که تعداد آنها اندک بوده است.



نمودار ۱ - اعتقادات و باورهای دینی مؤثر بر شیوع خرافات

باورهای دینی مؤثر بر شیوع خرافات**اعتقاد به معصوم بودن شاه**

با توجه به سابقه مذهبی مردم ایران در طول تاریخ، یکی از اعتقادات رایجی که همواره توسط حکومت‌ها تقویت شده است، اعتقاد به مقدس بودن پادشاه و ارتباط او با خداوند است. گاهی این اعتقادات تا حدی بوده است که شاه را نماینده خدا بر زمین می‌دانستند. در دوره صفویه نیز با توجه به سوءاستفاده از اعتقادات مذهبی و همچنین مذهب امامی، این دیدگاه وجود داشته است. شاردن آورده است:

«(ایرانیان) بر این پندار عجیب اند که فرمان شاه مافوق امور طبیعی است. بدین معنی که اگر شاه به پدری فرمان دهد که پسرش را به دست خود بکشد یا به پسری بگوید پدرش را به قتل برساند، باید بی درنگ فرمانش اجرا شود؛ اما از سوی دیگر مردم بر این اعتقادند که فرمان خدا مافوق حکم پادشاه است و اگر شاه فرمانی خلاف دین داد، سر برتافتن واجب می‌شود. به سخن دیگر برای پاسداری قانون و حکم خدا هر شکنجه و خطر را باید شکبیا بود» (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۱۵۵/۳).

در طول دوره صفویه، یکی از دوره‌هایی که بیشترین میزان اعتقاد به تقدس شاه وجود داشته است، زمان حکومت شاه اسماعیل، بنیان‌گذار سلسله صفوی است. مردم برای نشان دادن اعتقاد خود به شاه، لحظه‌ای درنگ نمی‌کردند. یکی از عجیب‌ترین مصادیق اطاعت محض از شاه، دستور به خوردن گوشت شیبک خان، بعد از شکست دادن ازبکان بوده است که در بیشتر منابع به آن اشاره شده است:

«شاه اسماعیل دستور داد قورچیان کثیرالاحلاص و ملازمان کثیرالاحتصاص گوشت بدن شیبک خان را که به خاک و خون آغشته بود، چون درندگان پاره‌پاره بکنند و بخورند و آنان نیز برای خوردن گوشت انسان مرده چنان ازدحام کردند که بر روی یکدیگر شمشیر می‌کشیدند و چند کس مجروح و زخمی گشتند و گروهی که دور بودند و دسترسی به جسد مرده شیبک خان نداشتند، برای اجرای فرمان شاه اسماعیل از کسانی که نزدیک آن جسد بودند

پاره‌ای از گوشت او را به مبلغی کلی می‌خریدند و می‌خوردند» (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۷۱).

گزارش برخی سفرنامه‌ها نشان می‌دهد جایگاه شاه به‌ویژه شاه اسماعیل در اذهان مردم فراتر از جایگاه پیامبر (ص) و ائمه (ع) بوده است و جایگاه خدایی داشته است: «این صوفی، (شاه اسماعیل) مورد پرستش مردمش است و همچون خداوند در نظرشان است و خصوصاً اینکه سربازانش به عشق او بدون اینکه زرهی بر تن کنند، به میدان جنگ می‌روند و به این امیدوار هستند که مرشد و آقایشان از آنها حمایت خواهد کرد. آنها تمنی شهادت به خاطر او را دارند و سینه چاک و هراسان به پیش می‌تازند. در حالی که نام او را به جای نام خدا بر زبان دارند، وقتی که یکی از آنها بر زمین می‌افتد، نام شیخ را بر زبان می‌آورد و این دو معنی دارد: یکی اینکه معنی خدا برای آنها دارد و دوم اینکه او را به عنوان پیامبر خدا می‌پرستند. همان طوری که مسلمانان می‌گویند: «لا اله الا الله»، ایرانیان می‌گویند: «لا اله الا اسماعیل ولی الله» (باربارو، ۱۳۸۱: ۴۵۶).

اعتقاد به قداست و نیروی شفابخشی شاه

خرافات مرتبط با طبابت و درمان بیماری‌ها در این دوره بسیار رایج بوده است. یکی از این مصادیق که با اعتقاد به تقدیس پادشاهان همراه بوده است، باور به توانایی شاه در درمان بیماری‌هاست. کمپفر معتقد است ایرانیان با اعتقاد به قداست شاه، شفای بیماران را در آب لگن دستشویی او می‌دانستند:

«برای آنکه علاج فوری حاصل شود، بیمار باید از آبی که به نحوی از این تشعشع (وجود شاه) نیرو گرفته باشد، بنوشد. خواه اینکه شاه این آب را برای شستن دست‌های خود به کار برده باشد، خواه اینکه انگشت‌های خود را در آن فرو کرده باشد و خواه اینکه آب به نحوی با وی تماس یافته باشد. این تصور چنان در مردم رسوخ یافته است که بسیاری از بیماران شفای خود را بیشتر در آب لگن دستشویی شاه می‌جویند تا

در داروی داروخانه» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۵).

تعصب مذهبی و ضدیت با اهل سنت

تعصب مذهبی و تفرقه میان مسلمانان از گذشته تا امروز یکی از چالش‌های مهم حکومت‌ها بوده که در دوره صفویه نیز رواج زیادی داشته است. با توجه به اینکه قبل از به قدرت رسیدن صفویه و رسمی شدن تشیع، مذهب رایج کشور تسنن بوده است، شاه اسماعیل برای تثبیت حکومت خود کار سختی در پیش داشت. در نتیجه با زور شمشیر و خشونت، تشیع را رواج داد. همچنین او برای آن دسته از اهل سنت که شیعه نمی‌شدند، مجازات مرگ تعیین می‌کرد.

«آشکار است که برقراری تشیع در کشوری که حداقل به طور رسمی قسمت اعظم جمعیت آن سنی بودند، بدون بروز مخالفت یا بدون تعقیب و آزار کسانی که از قبول آن خودداری می‌ورزیدند، نبود. مجازات نافرمانی تا حد مرگ هم می‌رسید» (سیوری، ۱۳۷۲: ۲۷).

برخی از مصادیق مطرح‌شده درباره تعصب مذهبی، در ظاهر ارتباطی با خرافات ندارند؛ ولی با توجه به اینکه این تفکر زمینه‌ساز به وجود آمدن باورهای خرافی بوده‌اند، به آنها اشاره می‌شود. بیشترین حجم اینگونه باورها مربوط به دوره شاه اسماعیل اول بوده و در ابتدای صفویه رواج داشته است. با توجه به اینکه ایرانیان شیعه بودند و ترکان عثمانی، سنی مذهب به شمار می‌رفتند، همیشه بین این دو فرقه درگیری و نزاع بود. یکی از مصادیق این درگیری‌ها، تحقیر کردن یکدیگر با اطلاق القاب غیرموجه و گستاخانه بوده است.

«ایرانیان، هنگامی که به آب جاری و یک نهر می‌رسند، میل به ادراکردن می‌کنند. به همین جهت ترک‌ها از سر استهزا و خفت به ایرانی‌ها «خرشاهی» اطلاق می‌کنند؛ زیرا خر هنگام گذشتن از نهر به ادرا می‌افتد؛ در برابر، ایرانیان ترک‌ها را «سگ سنی» می‌نامند؛ زیرا آنان مانند سگ کنار دیوار ادرا می‌کنند» (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۲۹۰).

البته به نظر می‌رسد اولناریوس در فهم عنوان «خرشاهی» به علت شباهت نگارش لاتین «شاهی» و «شیعه» دچار اشتباه شده است و «خرشیعه» درست است؛ همان طور که در زبان عوام نیز رایج است. در همین زمینه راوندی در کتاب تاریخ اجتماعی ایران به نقل از عبدالرحمن جامی، شاعر قرن نهم هجری، آورده است:

«ای مُغیچه از مهر بده جام می‌ام
که آمد ز نزاع سنی و شیعه قیم
گویند که جامیا! چه مذهب داری؟
صد شکر که سگ‌سنی و خرشیعه نیم»
(راوندی، ۱۳۵۴: ۵۹۷/۸).

اعتقاد به ظهور امام زمان (عج) و نیابت پادشاه از جانب ایشان

در همه ادیان اعتقاد به ظهور منجی وجود دارد. در دین اسلام نیز شیعیان به ظهور امام زمان (عج) ایمان دارند. در دوره صفویه نیز پادشاهان با ادعای نیابت از امام زمان (عج)، سعی می‌کردند برای خود مقبولیت اجتماعی به وجود آورند. یکی از نظریاتی که در این دوره رواج یافت، اعتقاد به ظهور امام زمان (عج) بعد از حکومت صفویه یا به عبارتی متصل شدن حکومت صفویه به ظهور امام زمان (عج) است. براساس این نظریه، خواص و عوام برای زمینه‌سازی ظهور، به ساختن اصطبل برای اسب ایشان بسنده کردند. شاردن گزارش می‌دهد:

«در اصفهان و در دو شهر دیگر ایران [سبزوار و قم]، طویله اسبان را مخصوص امام حضرت مهدی (عج) نگه می‌دارند تا در لحظه ظهور حضرت آماده باشند» (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۲۷۹/۳).

صرف نظر از ساخت اصطبل، خرافات مرتبط با ظهور امام زمان (عج) و ارتباط شاه با ایشان، کار را به جایی رساند که شاه طهماسب اول خواهر خود را مجرد نگاه داشته بود تا به عقد امام دریاورد.

«گفته شده است، طهماسب خواهر خود، سلطانم، را

مملکتی نیز تأثیرگذار بود. از نکات مهم درباره خواب و رؤیا در دوره صفویه، کارکرد مذهبی و دینی آن است. از مصادیق خواب و رؤیا، دستور دادن حضرت علی (ع) به شیخ حیدر است که حضرت ضمن بشارت ظهور صفویان، نوع پوشش و کلاه آنان را نیز به فرمان خود تعیین می‌کنند:

«سلطان حیدر شبی در خواب دید که از برابر نور پاک شهریار عالم و وصی رسول و ابن عم سید ابرار، حیدر کرار نمودار گردید و آن حضرت فرمود: ای فرزند وقت آن شد که از صلب تو فرزند ما خروج کند و کاف کفر را از روی عالم براندازد. اما می‌باید از برای صوفیان و مریدان خود تاجی سازی از سقرلاط سرخ و آن حضرت مقراض در دست داشت و برید تاج را و دوازده ترک قرار داده. چون بیدار گردید آن روش را در خاطر داشت. برید تاجی و مقرر کرد که هر کدام از صوفیان یک تاج ساخته بر سر بگذارند و تاج حیدری نام نهادند و مریدان چون همه تاج بر سر نهادند، به عرف ترکی قزلباش از آن گفته شد» (بی‌نام، ۱۳۵۰: ۳۰).

مناسبت‌های دینی

با توجه به مسلمان بودن مردم ایران، در کنار تقویم شمسی، تقویم قمری اهمیت ویژه‌ای داشت. تا جایی که بیشتر مناسبت‌ها براساس تقویم قمری انجام می‌شد و حکومت تلاش ویژه در پاسداشت این ایام انجام می‌داد؛ البته به مرور زمان انجام این رسوم نیز با اعتقادات خرافی آمیخته شد و رفته‌رفته از ارزش‌های اولیه فاصله گرفت. بسیاری از آداب و رسوم برگرفته از مناسبت‌های دینی، به وضوح در جامعه امروز دیده می‌شود.

محرم و صفر یکی از مهم‌ترین مناسبت‌های تقویم قمری است که هر ساله در ایران با مراسم و اعتقادات خاصی برگزار شده است. این مراسم معمولاً از اول محرم آغاز می‌شده و تا روز عاشورا ادامه داشته است. عمده گزارش‌های باقی‌مانده از خرافات رایج درباره محرم، به مراسم روز عاشورا اشاره دارد. فیگوترا گزارش می‌دهد:

شوهر نداده و او را گذاشته بود تا در وقت ظهور به عقد امام زمان دربیآورد. این همان خانمی است که محتشم در وقت درگذشت او، وی را ستود و اشاره به تجرد وی هم کرد:

همای آشیان سلطنت شهزاده سلطانم
مه خورشید پرتو مه چه رایات سلطانی
مهین بانو که بر تخت تجرد داشت چون مریم
ببر تشریف لم‌یمسنی از بس پاکدامانی»

(جعفریان، ۱۳۹۱: ۵۳).

اخباری‌گری

یکی از راه‌های تقویت باور اتصال حکومت صفویه به ظهور امام زمان (عج)، اخباری‌گری بود. اخباریان به اخبار و حدیث اکتفا می‌کردند و به اجتهاد اعتقادی نداشتند. آنها احادیث را به صحیح و ضعیف تقسیم می‌کردند و هیچ حدیثی را رد نمی‌کردند. در نتیجه بدین وسیله سعی داشتند باور اتصال حکومت صفویه به ظهور امام زمان (عج) را در اذهان عوام تثبیت و مستند کنند و با ارائه تفاسیر مغرضانه از احادیث و روایات به‌جامانده از پیامبر (ص) و ائمه (ع) که البته بعضی از آنها مستند و معتبر نبود، برای مشروعیت دادن به حکومت و تصمیمات آن تلاش می‌کردند.

«این قبیل تطبیق‌ها کار عالمان اخباری بود که چندان در بند صحت و سقم احادیث نبودند و زمانی که گرایش اخباری آنها نیرومند شد، از اینکه مدعی شوند همه اخبار درست است، ابایی نداشتند؛ بنابراین یک بار دیگر جریان اخباری تلاش کرد تا ابزاری برای توجیه سلطنت صفوی شود که از نظر فقها، اساس و پایه‌ای نمی‌توانست داشته باشد» (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۲-۱۱).

خواب و رؤیا و کارکردهای آن

تعبیر خواب ریشه در اعتقادات دینی مسلمانان دارد. حتی در قرآن اشاراتی به رؤیای صادقه شده است؛ ولی در دوره صفویه اعتبار تعبیر خواب به جایی رسید که در تصمیم‌های

عمر بن خطاب، خلیفه دوم اهل سنت، توسط ابولؤلؤ کشته شده است. در این روز برخی شیعیان به یمن این اتفاق، شادی و پایکوبی می‌کردند. ذکر این نکته ضروری است که درباره تاریخ این واقعه منبع مستند و دقیقی وجود ندارد؛ ولی میان عوام روز نهم ربیع‌الاول مشهور است. این مراسم در جامعه امروز ایران نیز رواج دارد و با نام «عیدالزهر» و «روضه عمر» شناخته می‌شود. سفرنامه کاری گزارشی در این زمینه آورده است:

«روز چهارشنبه از طرفداران علی (ع) کار عجیبی سر زد. در تمام محلات شهر آدمکی پر از کاه ساختند و مدتی آن را در معرض تماشا گذاشتند و سپس پشت خری نشانند و در محله گردانند. مردم آدمک را عمر و ابن مرجانه می‌نامیدند. بسیار خشمگین بودند تا حدی که عمر یا ابن مرجانه را با خر یکجا آتش زدند. این اقدام نشانه کینه ورزی ایرانیان نسبت به غاصبان حق و قاتلان پسران پیامبر اسلام می‌باشد. سوزاندن خری گناه، فردای آن روز مایه تأثر و در عین حال خنده شدید سفیر، پرالی و من شده بود» (کاری، ۱۳۴۸: ۱۲۶).

مناصب و اقشار دینی

روحانیت یکی از مهم‌ترین ارکان ساختار اجرایی و دینی حکومت صفویه و دربار است. بعد از روی کار آمدن حکومت صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع، روحانیون شیعه از لبنان و دیگر مناطق به ایران آمدند و در مقابل، اهل سنت متعصب به عثمانی رفتند. نقطه مشترک پادشاهان صفوی با علما و روحانیان، اشاعه فرهنگ تشیع بوده است. در این میان روحانیت نقش مهمی در مشروعیت بخشی به حکومت ایفا کرد. با گذشت زمان روحانیان با عناوین ملاباشی، صدر و شیخ‌الاسلام به ساختار سیاسی حکومت صفویه و دربار راه یافتند. از مهم‌ترین این علما، شیخ بهایی، مجلسی پدر و پسر و محقق کرکی هستند. بعضی از این روحانیان نیز در لوای دین و مذهب موجب گسترش برخی خرافات شدند که در نتیجه آن مبانی دین اسلام میان عوام متزلزل شد. گزارش

«کسانی در مراکز تجمع مردم گودالی می‌کنند و تمام بدن برهنه خود را تا گردن در خاک فرومی‌کنند. به طوری که جز سرشان بیرون نمی‌ماند. ایشان رفیقی دارند که از حاضران یا رهگذران برای آنها صدقه جمع می‌کنند. آنها پیش از فرورفتن در گودال در سبیدی به اندازه قامتشان فرومی‌روند و در تنگ سبد را کاملاً به گردن می‌چسبانند. پس از آنکه با سبد در گودال فرورفتند، قسمت‌های خالی بیرون سبد را تا زیر ریششان از خاک پر می‌کنند و در هنگام عصر به کمک یکی از همدستان خود از سبد خارج می‌شوند و شب را به خوردن و استراحت می‌گذرانند. صبح فردا پیش از روشن شدن هوا به سبد باز می‌گردند و تا آخرین روز عزاداری کار خود را انجام می‌دهند» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۱۳-۳۱۲).

یکی از اعتقاداتی که در این دوره رواج یافت، ریختن خون به روش‌های مختلف برای امام حسین (ع) بود. با این هدف که این خون‌ها موجب تسکین دردهای اهل بیت شود. این باور تا به امروز نیز ادامه داشته است و افراد زیادی در روز عاشورا قمه می‌زنند. در کتاب «نمایش در عصر صفوی» آمده است:

«قمه‌زنان روز عاشورا و روز بیست و یکم رمضان، لباس سفیدی به نشانه کفن بر تن می‌کردند و موی سر را از ته می‌تراشیدند. پیش از طلوع آفتاب با قمه و شمشیری که در دست داشتند، بر فرق سر می‌کوفتند. گاهی افرادی بودند که برای کنترل ضربات قمه، چوبدستی را مقابل قمه و شمشیر می‌گرفتند و حایلی بین قمه و سر ایجاد می‌کردند. اگر کسی بر اثر ضربات کشته می‌شد، او را شهید می‌نامیدند و بنا به اعتقاد قزلباشان، در آن دنیا با امام حسین (ع) محشور می‌شدند. پس از پایان مراسم، سرشان را می‌شستند و با دستمال می‌بستند و لباس‌های سفید خون‌آلود را در مکان خاصی دفن می‌کردند» (آژند، ۱۳۵۸: ۴۴۴-۴۴۱).

از دیگر خرافاتی که در زمینه تعصب و جمود فکری شیعیان درباره اهل سنت وجود داشته است، برگزاری مراسم عمرگشان است. بنا به گزارش تاریخ در روز نهم ربیع‌الاول

از دیگر خرافات رایج میان ارامنه، مربوط به اعتقادات آنها درباره قبرستان و خاک‌سپاری است. گستره این خرافات از خاک‌سپاری و آداب آن تا شفایافتن بیمار بر سر قبر مرده را در بر می‌گیرد.

«اگر یک ارمنی خودکشی می‌کرد، جسد او را از درب خانه بیرون نمی‌بردند بلکه دیوار را سوراخ کرده و جسد را از سوراخ بیرون برده و بدون تشریفات دفن می‌کردند» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۴۵).

در کنار این مسیحیان، بانیان هندو نیز در اصفهان سکونت داشتند که بنا به گزارش‌ها، اعتقادات خرافی داشتند. آداب خاک‌سپاری بانیان بنا به گزارش دلواله عبارت بوده است از: «یکی دیگر از آداب مذهبی هندیان، سوزاندن اجساد مردگان بوده است. چنانکه برای سوزاندن جسد افراد توانگر هیزم بیشتری مصرف می‌شود. هندوها به این تشریفات به اندازه‌ای اهمیت می‌دهند که در اصفهان که چوب کم و گران است، بعضی از بازماندگان یک هندی متوفا برای سرنوشت ناهنجار او به سختی می‌گریستند؛ زیرا برای سوزاندن جسدش بیش از شش یا هفت بار شتر چوب مصرف نشده بود؛ در حالی که فقط نیم بار شتر چوب کافی است تا جسدی خاکستر شود» (دلواله، ۱۳۸۰: ۷۴).

تقدیرگرایی

در جامعه سنتی، انسان تابع نیروهای مادی و غیرمادی است که قدرت تأثیرگذاری را از او سلب کرده‌اند. انسان تقدیرگرا محصول طبیعی چنین وضعیتی است؛ وضعیتی که در آن فرد احساس می‌کند بر محیط خود کنترل ندارد و قادر نیست کاری برای تغییر دادن موقعیتش انجام دهد (شجاعی، ۱۳۸۸). یکی از مصادیق تفکر جبرگرایانه در این دوره، تقدیرگرایی است. با توجه به اینکه سرنوشت انسان از قبل مقدر شده است، هر گونه تلاش برای تغییر دادن و بهبود آن نه تنها خوب نیست بلکه ایستادن در برابر حکم خدا تلقی می‌شود. تسلیم‌بودن در برابر تقدیر و سرنوشت، به حدی رواج یافت که

شاردن مشخص می‌کند برخی روحانیان و بزرگان در بیشتر مصادیق خرافات در دوره صفویه فعالیت داشتند که این اتفاق ممکن است بهترین توجیه برای مردم عوام درباره اعتقادات و باورهای خرافی‌شان باشد.

«عالمان دین براطلاق غیب‌گویی، پیشگویی، رمالی، ساحری، جادوگری و دعانویسی را تأیید می‌کنند و آن را فنی درخور اعتنا می‌شمارند؛ خود نیز به آنها آشنایی دارند و گاه در یک یا چند رشته آن فعالیت می‌کنند. دیگر دانشوران نیز با اینکه به خوارمایگی این خرافات و اباطیل به خوبی آگاهند، به گونه‌ای شیفته آنها می‌باشند» (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۰۳۲/۳).

اقلیت‌های دینی

یکی از ویژگی‌های ایران دوره صفویه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ارامنه مسیحی و بانیان بوداپرست با ایرانیان مسلمان است. حضور اقلیت‌های مختلف با اعتقادات متفاوت، زمینه آشنایی ایرانیان با جنبه‌های مثبت و منفی فرهنگ‌های مختلف را فراهم کرد. مشاهداتی درباره خرافات رایج میان اقلیت‌ها ثبت شده است که ممکن است به مرور زمان به فرهنگ ایرانیان راه یافته باشد و برعکس؛ برای نمونه برگزاری مراسم روز عید نوئل مسیحیان با رسوم و اعتقادات خرافی همراه بوده است:

«روی زاینده‌رود چوب‌بستی درست می‌کنند و با فرش‌های متعدد آن را می‌پوشانند و به صورت کلیسای کوچکی درمی‌آورند. روز نوئل، قبل از طلوع آفتاب، همه کشیش‌ها و کارکنان کلیسا و ارامنه اطراف اصفهان، با لباس فاخر و نو و پرچم‌ها و صلیب‌ها در آنجا گرد می‌آیند. نخست صلیب بزرگ را سه بار در آب فرومی‌برند. سپس مقداری روغن مقدس به رودخانه می‌ریزند؛ البته همه این کارها با ذکر ادعیه‌ای همراه است. آنگاه نوبت به کودکان نوزاد می‌رسد. کشیش یک یک آنها را روی دو دست خود می‌گیرد و در حالی که دعای مخصوص غسل تعمید را بر زبان خود جاری می‌سازد، آنها را در آب سرد رودخانه فرومی‌برد» (کارری، ۱۳۴۸: ۱۰۵).

دلهره بوده است. هرچند تا حدودی کیفیت این اتفاق در قرآن و احادیث و کتب دینی دیگر ادیان مشخص شده است، در جامعه‌ای که دچار جمود فکری شده است، چاره‌کار در راه‌های دیگری جستجو می‌شود.

«قبل از اینکه جنازه را در گور قرار دهند، نعش را در کنار دهانه گور می‌گذارند. مردی روحانی کمی قرآن مجید تلاوت می‌کند. سپس یک بار سر مرده را اندکی بالا می‌برد و دوباره بر زمین می‌گذارد. بعد جنازه را بدون تابوت در گور می‌نهند و صورت او را به طرف راست، یعنی مغرب قرار می‌دهند؛ زیرا می‌گویند اولین روز، یعنی رستاخیز از سمت خاور می‌دمد. سپس روحانی مقداری خاک در دست می‌گیرد و در حالی که مختصری قرآن می‌خواند خاک را بر نعش درون گور می‌ریزد. هفت قدم از قبر دور می‌شود و دوباره بازمی‌گردد. مجدداً قرآن می‌خواند و بعد به اتفاق دیگران محل را ترک می‌کند. اینکه مرده را باید با شتاب دفن و سوراخ‌های بدنش را پر و گور را گود حفر کرد، از این جهت است که ایرانی‌ها معتقدند وقتی که روحانی مزبور هفت قدم از قبر بازگشت، دو فرشته به نام‌های نکیر و منکر به سوی مرده در قبر می‌آیند. آنها هیچ چیز کثیف و آلوده‌ای نباید ببینند. سپس روح مرده به بدن وی بازمی‌گردد و نیمی از آن را دوباره زنده می‌کند، به طوری که مرده می‌تواند بلند شود و بنشیند. در این وقت دو فرشته یادشده تمام اعضای بدن مرده را آزمایش می‌کنند که چگونه رفتاری در دنیا داشته است و از او سؤالاتی درباره خدا و پیامبر و امامان می‌پرسند» (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۳۳۵).

نتیجه

براساس مبانی نظری جامعه‌شناسی خرافات، جامعه‌شناسان رویکردهای مختلفی در این حوزه ارائه می‌دهند. یکی از این رویکردها نشان‌دهنده وجود داشتن خرافات و باورهای غلط است و دیگری بیان‌کننده رویکرد بی‌طرفانه و بدون معیار مشخص نسبت به خرافات است. دیدگاه سومی نیز مطرح می‌شود که به دنبال شناخت خرافات و از بین بردن آن است.

مقابله با حوادث و بلایا به نوعی مقابله با خواست خداوند تلقی می‌شد. ضیافت شاه سلطان حسین در عمارت چهل‌ستون یکی از نمونه‌های بارز تقدیرگرایی در این دوره است:

«زمانی که مشغول صرف شام بودند، یکی از ستون‌های عمارت آتش گرفته و حتی به قسمتی از سقف هم سرایت کرد. در این موقعیت شاه به کسی اجازه خاموش نمودن آتش را نداد. توجیه شاه از ممانعتش این بود که چون اراده و مشیت خداوند به این تعلق بگیرد که این تالار بسوزد، نباید بر خواست خداوند پیشی گرفت» (کروینسکی، ۱۳۶۳: ۹۲-۹۱).

مرگ و خاک‌سپاری

اعتقادات و باورهای خرافی از ابتدای تولد تا لحظه مرگ در زندگی مردم رواج داشته است؛ البته براساس گزارش‌های موجود، بعد از مرگ نیز ادامه داشته و در مراسم خاک‌سپاری نمود یافته است. بعد از مرگ شاه عباس، با توجه به خرافات رایج درباره خاک‌سپاری شاه، چند تابوت درست کردند و به صورت همزمان به تشییع جنازه پرداختند تا مکان دقیق خاک‌سپاری مشخص نباشد و خانواده شاه از طلسم در امان باشند. هنوز هم درباره مکان قبر شاه عباس، اختلاف نظر وجود دارد.

«ایرانیان براطلاق درباره جسد و آرامگاه پادشاهان خود به اوهام و خرافات عجیبی پایبندند و بر این باورند که چون ممکن است ارواح خبیثه با افسون و جادو در آن نفوذ کنند و عزایم و طلسماتشان مایه شوربختی و پراکندگی و آشفته حالی فرزندان و بستگان‌شان گردد، گور آنان را مخفی می‌دارند. بدین سان که چندین تابوت مشابه درست می‌کنند و هر یک را به شهری می‌فرستند و همه را با تشریفات یکسان به خاک می‌سپارند تا آرامگاه واقعی بر همگان معلوم نگردد اما راست این است که اگر کسی بخواهد بر محل واقعی دفن جسد آگاه گردد، با اندک پی‌گیری و خرجی، نه بسیار زیاد، به مقصود می‌رسد» (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۶۶۳/۵).

تفکر به مرگ و دنیای بعد از آن، همیشه همراه با ترس و

مذهبی به وفور مشاهده می‌شود. در یک جمع‌بندی باید گفت اعتقادات و باورهای دینی در دوره صفویه به نحوی با خرافات آمیخته شد که تشخیص خرافه از غیر آن برای عوام به راحتی ممکن نبود. در این میان یکی از مهم‌ترین عوامل رواج خرافات در دین، شاه و درباریان بوده‌اند. در دوره صفویه، ارائه تعاریف مغرضانه از مقام و منزلت شاه موجب شد باور قداست و معصوم‌بودن شاه میان مردم عامه و حتی دربار به وجود بیاید. در نتیجه بروز و ظهور این اعتقادات و البته پیوند جدایی‌ناپذیر دین و سیاست، جایگاه شاه جایگاهی صرفاً سیاسی نبود بلکه جنبه دینی شاه موجب تقویت پایه‌های حکومت صفویه شد. در مسیر شکل‌گیری اعتقادات و باورهای جامعه درباره قداست شاه، بسیاری از تصمیمات غلط و نابه‌جا و حتی غیرشرعی، با توجیه دینی انجام می‌گرفت. در نتیجه مخالفت با تصمیمات شاه و سرباززدن از اجرای آنها به نوعی ایستادن در برابر حکم خدا و البته گناه تلقی می‌شد. تثبیت جایگاه شاه با پیش‌فرض الهی‌بودن حکومت و نیابت امام زمان (عج) و البته ادعای سروری شاهان صفوی - که اسناد متقنی برای اثبات آن موجود نیست - موجب شد شاه و دربار هیچ محدودیتی در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات خود، پیش رو نداشته باشند و بدون هیچ مقاومتی سیاست‌های خود را اجرا کنند.

صفویان قدرت سیاسی خویش را با کمک قزلباشان و صوفیان به دست آوردند و تا ده‌ها سال بعد، تنها پایگاه مستحکم آنها همین گروه بودند. قزلباشان و رهبران آنها، پس از تشکیل دولت صفوی به سرعت به نیرویی سیاسی و نظامی تبدیل شدند و میراث فکری چندانی از خود به جای نگذاشتند؛ بنابراین بعد از به سلطنت رسیدن شاه اسماعیل، متصدی مقامات اصلی دولتی شدند و سررشته امور را به دست گرفتند. یکی از دلایل شیوع خرافات در حوزه دین و به ویژه مذهب تشیع، نفوذ قزلباش‌ها در ساختار حکومت صفویه بود که بیشتر در تعصب مذهبی و ضدیت با اهل سنت نمود یافت. در دوره صفویه اقلیت‌های غیرمسلمان زیادی در

برخی جامعه‌شناسان معتقدند در کنار ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم و باورهای منطقی، اعتقادات و رفتارهای غیرمنطقی وجود دارند. وظیفه جامعه‌شناس شناخت اینگونه باورها و ارائه راه حل برای از بین بردن آنهاست. وقتی این باورهای غلط در حوزه دین نمود پیدا کند، شناسایی و تفکیک سره از ناسره و حق از باطل دشوار می‌شود. یکی از راه‌های شناخت و تحلیل خرافات موجود در جامعه، بررسی تاریخی و تکوینی روند باورها و رفتارهای خرافی است.

با رسمی شدن مذهب تشیع در اوایل سلسله صفویه، در ساختار اجتماعی، تحولی بنیادین به وجود آمد. پیوند آداب و رسوم با اعتقادات دینی حکومت و مردم، موجب تثبیت و پذیرش آنها در فرهنگ جامعه شد. اخلاق و آداب و رسوم مردم هر سرزمینی با تأثیر گرفتن از اخلاق و آداب حاکم شکل می‌گیرد که پادشاه نیز آن را تأیید می‌کند؛ به عبارت دیگر رهبران یک جامعه، از نظر مردمان و حاکمان آن جامعه، الگوهای شایسته‌ای هستند. در دوره صفویه هم، با توجه به غالب بودن ارزش‌های مذهبی و دینی در جامعه و نزدیکی سیاست و مذهب، شاه فردی مقدس و معصوم شناخته می‌شد و اطاعت کردن از او به منزله عمل به دستورات دینی بود؛ در نتیجه دین در این دوره ابزاری برای اعمال قدرت کردن شاه و دربار بود. ترویج برخی خرافات در قالب دین، موجبات ایجاد سستی در مبانی تشیع را فراهم آورد. شاه قادر بود حرام را حلال کند و مقام و منزلت او جای تردید برای مقاومت کردن در برابر دستورات او باقی نمی‌گذاشت و در موارد بسیاری هم که فرامین شاه غیرعقلانی به نظر می‌رسید، مردم آنها را توجیه می‌کردند. با مطالعه اعتقادات و افکار ثبت‌شده در دوره شاه اسماعیل مشخص می‌شود برجسته‌ترین ویژگی این دوره تعصب شدید نسبت به مبانی تشیع امامیه است که با گسترش آن، توهین و تحقیر اهل سنت توسط شیعیان نیز افزایش یافت. نظریه اتصال حکومت صفویه به ظهور امام زمان (عج) نیز از دیگر خرافات رایج در جامعه اخباری‌گرایی این دوره بوده است. ظهور و بروز این خرافات در آیین‌ها و مراسم

ایران حضور داشتند که هر کدام فرهنگ‌های متفاوتی داشتند. آنها با زندگی کردن در ایران در کنار فرهنگ‌پذیری از ایرانیان، بخشی از اعتقادات و باورهای خود را به فرهنگ ایران اضافه کردند. ارامنه مسیحی، بانیان هندی، یهودیان و زرتشتیان بیشترین اقلیت‌های ساکن در ایران بوده‌اند که با توجه به سیاست‌های اقتصادی و اهداف تجاری، حضور آنها در دوره شاه عباس اول و شهر اصفهان به حداکثر رسید. به‌طور کلی این نتیجه گرفته می‌شود که سوءاستفاده از اعتقادات و باورهای دینی در این دوره، ابزاری برای گسترش خرافات بود؛ تا جایی که بسیاری معتقدند دین و خرافات رابطه علت و معلولی با هم دارند. در صورتی که در آیات و روایات بسیاری به تعقل توصیه شده و باورهای خرافی و توجیهات خرافه‌گرایانه نفی شده است.

منابع

- آزادارمکی، ت. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی فرهنگ در ایران*. تهران: علم.
- آزاد، ی. (۱۳۵۸). *نمایش در عصر صفوی*. تهران: فرهنگستان هنر.
- ابن‌یمین، م. (۱۳۹۰). *انواع و میزان خرافات اجتماعی و عوامل فرهنگی مؤثر بر آن در میان بانوان شهر اصفهان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- افشانی، ع. (۱۳۹۱). *خرافه و جامعه دینی*. اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- اولثاریوس، آ. (۱۳۶۳). *سفرنامه اولثاریوس*. ترجمه: احمد بهپور، تهران: ابتکار.
- باربارو، ج. (۱۳۸۱). *سفرنامه ونیزیان در ایران*. ترجمه: منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- بی‌نام. (۱۳۵۰). *عالم‌آرای صفوی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- پژوهنده، م. (۱۳۸۵). «خرافه‌ستیزی در اندیشه دینی از دیدگاه شهید مطهری»، *مجله پژوهش‌های اجتماعی*.
- اسلامی، ش ۵۹، ص ۱۰۲-۷۹.
- تاورنیه، ژ. (۱۳۳۶). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه: ابوتراب نوری، اصفهان: سنائی.
- جعفری، ع. (۱۳۹۰). «بررسی نگرش زنان شیعه عصر صفویه به خرافات و باورهای نادرست»، *مجله مباحث بانوان شیعه*، ش ۲۶، ص ۱۶۲-۱۳۳.
- جعفری، ع. و رضایی، م. (۱۳۹۱). «بررسی خرافات و زمینه‌های شکل‌گیری آن در ایران تا دوره صفویه»، *مجله پژوهش‌های علوم انسانی*، ش ۹، ص ۴۴-۹.
- جعفریان، ر. (۱۳۹۱). *نظریه اتصال دولت صفویه با دولت صاحب‌الزمان (ع)*. تهران: علم.
- خواندمیر، الف. (۱۳۷۰). *ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- دلاواله، پ. (۱۳۸۰). *سفرنامه پیتر و دلاواله*. ترجمه: محمود بهفروزی، تهران: قطره.
- راوندی، م. (۱۳۵۴). *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: امیرکبیر.
- ربیعی، ک. (۱۳۹۲). *بدعت‌ها و خرافات در استان اصفهان*. اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ربیعی، ک. (۱۳۹۴). «توسعه اجتماعی - اقتصادی و تأثیر آن بر تلقی افراد از چیستی خرافات، مطالعه موردی: شهرستان‌های اصفهان»، *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، ش ۲۶، ش (۴) ۶۰، ص ۱۴۸-۱۲۹.
- رضایی، م. (۱۳۹۰). *تحلیل و تبیین خرافات در عصر صفوی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه نجف‌آباد.
- سیوری، ر. (۱۳۷۲). *ایران عصر صفوی*. ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- شاردن، ژ. (۱۳۷۵). *سفرنامه شاردن*. ترجمه: اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شاهنوشی، م. (۱۳۸۸). «خرافات و برخی علل و زمینه‌های آن»، *مجله پژوهشنامه*، ش ۴۲، ص ۱۱۶-۱۰۱.
- شجاعی، ج. (۱۳۸۸). «تقدیرگرایی عامیانه، ریشه‌ها و پیامدها»،

- مجله پژوهشنامه، ش ۴۱، ص ۱۸۰-۱۵۳.
- صالحی امیری، ر. (۱۳۸۷). خرافه‌گرایی، چیستی، چرایی و کارکردها، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- طباطبایی، ج. (۱۳۸۲). سقوط اصفهان به روایت کروسینسکی، تهران: نگاه معاصر.
- فروغی، ع. و عسکری مقدم، ر. (۱۳۸۸). «بررسی میزان گرایش به خرافات در بین شهروندان تهرانی»، مجله راهبرد، ش ۵۳، ص ۱۹۲-۱۶۱.
- فوران، ج. (۱۳۹۴). مقاومت شکننده: تاریخ اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه: احمد تدین، تهران: رسا.
- فیگوئرا، د. (۱۳۶۳). سفرنامه دن گارسیا، ترجمه: علی اصغر سعیدی، تهران: نشر نو.
- قاسمی، و؛ عریضی، ف؛ پورافکاری، ن. و افشانی، ع. (۱۳۸۶). «تبیین و تحلیل جامعه‌شناختی گرایش به خرافات»، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، ش (۷) ۲۸، ص ۱۹۹-۱۷۷.
- قلی‌زاده، آ. (۱۳۸۳). «نگاهی جامعه‌شناختی به موقعیت زنان در عصر صفوی»، زن در توسعه و سیاست، ش ۹، ص ۸۸-۷۷.
- قلی‌زاده، آ. (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی فرهنگی، خوراسگان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- کارری، ج. (۱۳۴۸). سفرنامه کارری، ترجمه: عباس ننجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کروسینسکی، ی. ت. (۱۳۶۳). سفرنامه کروسینسکی، ترجمه: عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، تصحیح: مریم میراحمدی، تهران: قوس.
- کمپفر، الف. (۱۳۶۰). سفرنامه کمپفر، ترجمه: کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- گودرزی، ح. (۱۳۸۷). تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران با تأکید بر دوره صفویه، تهران: تمدن ایرانی.
- متی، ر. (۱۳۹۳). ایران در بحران، زوال صفویه و سقوط اصفهان، ترجمه: حسن افشار، تهران: مرکز.
- منشی‌قزوینی، ب. (۱۳۷۸). جواهرالخبار، تهران: میراث مکتوب.
- موسوی م. (۱۳۸۹). مطالعه کیفی انواع خرافات و عوامل آن در مراسم عزاداری مذهبی شهر اصفهان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- نویدی، د. (۱۳۸۶). تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی، ترجمه: هاشم آقاجری، تهران: نشر نی.
- یثربی، ی. (۱۳۹۳). فلسفه خرافات، تهران: امیرکبیر.

